

فهرست مطالب

		مقدمه
۱۱		
۲۱	ادیث وارتون	دوران مخصوصیت
۲۷	یوریپیدس	آلکستیس
۳۱	هنری جیمز	آمریکایی
۳۷	تئودور دریزر	یک تراژدی آمریکایی
۴۱	آریستو فینس	ابرها
۴۵	وینستون چرچیل	بحران
۵۱	واردیس فیشر	فرزندان خدا
۵۷	هنریک ایبسن	خانه یک عروسک
۶۳	هنریک ایبسن	ارواح
۶۹	جورج الیوت	سیلاس مارنر
۷۵	او.ای. رولوگ	غول‌ها در زمین
۸۱	بوت تارکینگتون	هفده سالگی
۸۷	ویکی بام	گراند هتل
۹۳	هالدور لاسنس	مردمان مستقل
۹۹	جیمز هیلتون	خدانگهدار، آقای چیپس
۱۰۵	تورنتون ویلدر	بهشت، مقصد من است
۱۱۱	امیل گابوریا	پرونده شماره ۱۱۳
۱۱۵	جان بنیان	سیاحت زائران
۱۲۱	جان گالسوورتی	عادالت
۱۲۵	لیون فوختوانگر	قدرت

۱۳۱	ایوان تورگنوف	پدران و پسران
۱۳۷	جوهان بوجر	مهاجران
۱۴۳	یوریپیدس	میدیا
۱۴۷	لویجی پیراندلو	پیر و جوان
۱۵۳	دمیتری مر جکووسکی	مرگ خدایان
۱۵۹	هنری جیمز	تصویری از یک بانو
۱۶۷	آنتونی ترولوپ	رئیس
۱۷۳	ویلکی کالینز	دختر سفیدپوش
۱۷۹	استفان کرین	مگی: دختر خیابان‌ها
۱۸۳	یوگن سو	اسرار پاریس
۱۹۱	آریستوفینیس	جوانمردان
۱۹۵	ربکا وست	بره سیاه و قوش خاکستری
۲۰۱	ادوارد اورت هیل	مرد بی‌وطن
۲۰۷	آپتن سینکلر	جنگل
۲۱۳	لوئیس فردیناند سلین	سفر به انتهای شب
۲۱۹	اریک نایت	این نیز بگذرد
۲۲۵	ویلی کالینز	گمنام
۲۳۱	لئون فوچوانگر	دوشس زشت رو
۲۳۷	سر والتر اسکات	مورتالیتی پیر
۲۴۳	ساموئل ریچاردسون	پاملا
۲۴۹	جان بوچن	سی و نه گام
۲۵۵	ادوارد جرج ارل بولورلیتون	آخرین بارون
۲۶۱	جورج الیوت	میدلمارچ
۲۶۹	جیمز ام. بری	کشیش کوچک
۲۷۵	استندهال	سرخ و سیاه
۲۸۱	امیلی برونته	وودرینگ هیتز
۲۸۹	لادیسلاس ریمونت	دهقانان

۲۹۵	جین آستین	مانسفیلد پارک
۳۰۱	آنتونی هوب	زندانی «زندا»
۳۰۷	سر والتر اسکات	راب روی
۳۱۳	جیمز ام. بری	آنچه هر زنی می داند
۳۱۹	زیگفرید ساسون	حاطرات یک افسر پیاده نظام
۳۲۵	ایوان تورگنف	دود
۳۳۱	دانیل دوفو	رابینسون کروزو
۳۳۷	جوزف کنراد	پیروزی
۳۴۳	ویلکی کالینز	سنگ ماه
۳۴۹	سر والتر اسکات	آیوانهو
۳۵۵	استارکر یانگ	به سرخی گل سرخ
۳۶۱	جورج الیوت	رومولا
۳۶۷	از داستان های عامیانه	اورفئوس و یوریدیس
۳۷۱	ویلیام دین هوولز	علت پیشرفت سیلاس لافم
۳۷۹	ریچارد برینسلی شریدان	رقبا
۳۸۳	جیمز استیل	رودخانه زمین
۳۸۹	مارسل پروست	یادآوری حاطرات گذشته
۳۹۵	هنری فیلدينگ	آملیا
۴۰۱	هنری بلامن	خیابان پادشاه
۴۰۵	سموئل تیلور کولریج	سرمای ملوانی از دیار کهن
۴۰۹	اولین واوو	ادموند کمپیون
۴۱۳	یوریپیدس	الکترا
۴۱۷	رودیارد کیپلینگ	کیم
۴۲۳	ادوارد بلامی	نگاهی به گذشته
۴۲۹	ماری گودوین شلی	فرانکشتاین
۴۳۵	جوزف کنراد	لرد جیم
۴۴۱	آر.دی. بلکمور	لورنا دون

۴۴۷	دی.اچ. لارنس	رنگین کمان
۴۵۳	استفان کرین	نشان سرخ شجاعت
۴۵۹	ویرجینیا ول夫	اورلاندو
۴۶۵	آرنولد بینت	رایسی من استپس
۴۷۱	رابرت براونینگ	حلقه و کتاب
۴۷۷	هنری جیمز	آلیس در سرزمین عجایب
۴۸۳	ویلیام فالکنر	خشم و هیاهو
۴۸۹	لویس والس	بن هور
۴۹۵	فتو دور میخائیلولیچ داستایوسکی	ابله
۵۰۱	سامرست موآم	کیکها و آبجو
۵۰۷	آیسخولوس	خانه آترئوس
۵۱۳	چارلز دیکنز	دیوید کاپرفیلد
۵۲۱	ویلیام فالکنر	ابسالوم، ابسالوم!
۵۲۷	ویلیام شکسپیر	همان گونه که دوست داری
۵۳۳	آناتول فرانس	جزیره پنگوئن

مقدمه

در این مقدمه ابتدا نگاهی به ادبیات انگلیس و چند رمان خواهیم انداخت و سپس نفوذ ادبیات ایران را به اجمال بر ادبیات مغرب زمین بررسی می‌کنیم. زیرا بسیاری از رمان‌ها و شاهکارهای جهان نفوذ متقابل بر هم داشته‌اند.

به گفته اسحاق دیسرائیلی^۱، افسانه‌ها به موجودات بالدار می‌مانند؛ چه از جهت مشرق آمده باشند، چه از سوی شمال و هر جا که فرود آیند به زودی با آب و هوای آن منطقه خو می‌گیرند. از همین روی، قصه‌هایی که از شنیدن آن‌ها عرب صحراء‌گرد زیر چادر خود مسحور می‌شود، یا چوپانی از مردم شمال در کنار آتش زمستانی به وجود می‌آید، یکسان به سفر خود به سوی انگلستان یا اسکاتلند ادامه می‌دهند.

داستان‌ها و افسانه‌ها به کولیان سرگردان شباهت دارند. کشف اثری که از خود باقی گذاشته‌اند و جستجوی سرزمهین اصلی آن‌ها و منابع الهام یا تاریخ تولدشان بسیار دشوار است. کولیان سرگردان اعم از این که افسانه و حکایت و یا از نوع آدمیان باشند، در بیشتر موارد، به یادگارهای ابهام‌آمیز خویش از دوران گذشته اعتمادی ندارند، زیرا جز در اوضاع و احوال استثنایی، حوادثی که در هر شهر جدید برای ایشان رخ می‌دهد، حوادث دوران گذشته و یا تجارب حاصل در مکان‌هایی را که در آن اقامت کوتاه‌مدتی داشته‌اند، از خاطرشن می‌زداید. بنابراین کوشش در تعیین مبدأ هر افسانه یا دانش عامیانه‌ای که بر مبنای اطلاعات شفاهی به دست آمده است، به نحوی چنان است که در صدد برآییم تا از کولی سرگردانی سرزمهین اصلی یا تاریخ دقیق حرکت اجدادی او را در زندگی خانه به دوشی در سراسر جهان جستجو کنیم.^۲

اصولاً اگر کسی سخنی بگوید و یا در مسیر تحقیق چیزی را کشف کند، هر کجا که

1) Isaac D'israeli (1766-1848)

2) صفاری، ص ۱

باشد مردم او را پیدا کرده، به سراغش می‌روند، از او بهره می‌گیرند و آثار او را چون کاغذ زر می‌برند. ادبیات کشورهای جهان منحصر به شخص یا گروه خاصی نیست. باید افراط کرد که سرزمین ادبیات قلمرو همه انسان‌هاست. شکسپیر و خیام و مولوی و گوته به همه ابنای بشر متعلق‌اند. ما می‌توانیم صدای پخش نوارمان را بیندیم یا کم کنیم، اما نمی‌توانیم به قمری و چکاوک بگوییم، نخوان. صدای او حبس کردنی نیست. آثار خوب همین گونه‌اند. اگر آن‌ها را در زیر هزار لغاف پنهان کنیم، جای خود را باز می‌کنند و به دست اصحاب خرد می‌رسند.

اکنون بخشی از ادبیات مغرب زمین را مرور می‌کنیم تا ضمن آگاهی مختصر، به تطبیق و تأثیر آن بپردازیم. اروپا تا قرن پانزدهم در تاریکی قرون وسطی می‌زیست. در آن روزگار، دوک‌های برگنده^۱ با ظلم و تعدی حکومت می‌راندند. تفکرات مذهبی و کلیساگرایانه مردم چون جامی بلورین که در صخره‌ای مرگبار رها شود شکسته بود. مردمی که در این عصر می‌زیستند، دارای تفکری التقاطی بودند. بدین معنی که نه دیگر به موقعه‌های خشک و تنهی از معنی کلیساگراییش داشتند و نه چردگرایانی با منطق بودند. در همین عصر بود که انگلیس با جنگ گلهای^۲ به ضعف و سستی گرایید. چنین فضایی طبعاً تأثیر خود را در ادبیات هم به جا گذاشت.

فضایی به وجود آمده بود که در آن یا سخن از سلحشوری و جنگ بود و یا همه کارها به نوعی با پول پیوند داشت. به همین دلیل رمان‌هایی^۳ خلق شد که داستان‌های عاشقانه یا سلحشورانه مانند شارلمانی^۴ پادشاه فرانک‌ها (۷۶۸-۸۱۴) را در بر داشت. در آن روزگار، همه چیز در معرض دگرگونی قرار گرفته بود. دنیای متفاوت و چندگانه‌ای بود که تأثیر خود را بر نویسنده‌گان و شاعران دوره خود گذاشت. این تأثیر نخست دامن‌گیر ایتالیا شد و سپس به فرانسه و انگلستان و سایر کشورهای اروپای غربی پا گذاشت. ماکیاول و تفکر ماکیاولی در ایتالیا جایی برای خودش باز کرد. او با سفرهای متعددی که به رم، فرانسه و آلمان داشت فرصتی به دست آورد تا در احوال شاهزادگان مطالعه کند و سرانجام کارش به خلق اثر شاهزاده^۵ متنه‌ی گردید. عصر ماکیاولی سرنوشت فاخری را

1) Dukes of Burgundy

2) the wars of the roses

3) Romance

4) Charlemagene

. این اثر را محمود محمد در سال ۱۳۲۴ ترجمه کرده است. ۵) The Prince

برای مردم ایتالیا رقم نمی‌زد. در این روزگار، ایتالیایی‌ها خیلی در اذهان اروپاییان خوشنام نبودند.^۱ جالب این که در اکثر نقاط این کشور، نمایشنامه‌هایی که روی صحنه می‌آمد پر بود از آدم‌های شریر، جادوگر و دیوانه. نمایشنامه «وبستر»^۲ یکی از آن‌هاست. به قول برتراند راسل^۳: «جهان بیش از آن‌چه بود به عصر ماکیاولی مانند گشته است». به هر صورت ماکیاول که یک صاحب منصب فلورانسی به حساب می‌آمد، افکارش دارای مفاهیمی از جمله معامله قدرت، توطئه‌گری، عصر انسان سنتیزی بدون توجه به اصول اخلاقی بود. در این فصل از تاریخ باید او را به عنوان یک نویسنده بزرگ و نوآور به شمار آورد که تفکر و بینشی را برای غرب به ارمغان آورد.

در فرانسه

نهضت‌های اصلاح کلیسا و همچنین نهضت‌های ضد اصلاح کلیسا هر دو بر فرانسه روزگار رنسانس سایه داشتند. توطئه‌های سیاسی و مذهبی همه جا به چشم می‌خورد. جنگ‌های داخلی و قتل‌ها بین قطب‌ها و جناح‌های سیاسی و مذهبی بر دوش فرانسه سنگینی می‌کرد. در نیمة اول این قرن «رابله»^۴ هیاهو به پا می‌کند.

رابله فرانسو، نویسنده فرانسوی، در حدود سال ۱۴۹۰ در ایالت «توردن» پا به عرصهٔ حیات می‌گذارد و در سال ۱۵۵۴ در پاریس جان می‌سپارد. او درس حقوق خوانده بود و در خانواده‌ای مرفه زندگی می‌کرد. بعدها در سلک یک راهبه «فرانسیسکن» قدم نهاد و با عنوان روحانی، حرفة پزشکی را انتخاب نمود. در بیمارستان «لیون» کار می‌کرد که آثاری چون «پانتاگروئل»^۵ و «گارگانتوا»^۶ را در سال‌های ۱۵۳۲ و ۱۵۳۴ به وجود آورد. گرچه هر دوی آن‌ها مردود شناخته شد و محکوم گردید. در سال ۱۵۴۶ کتاب سومش را نوشت. این کار او نیز محکوم شد. خواستند او را

(۱) در انگلستان عصر الیابت و اوایل قرن هفدهم لفظی به وجود آمد به نام انگلیسی‌های ایتالیایی شده. این لفظ به کسی اطلاق می‌شد که مدتی در سرزمین ایتالیا اقامت داشته باشد.

(۲) Webster، جان وبستر نمایشنامه‌نویس انگلیسی. در سال‌های بین ۱۵۷۰ و ۱۵۸۰ متولد گردید و در سال ۱۶۲۵ وفات یافت.

3) Bertrand Russell

(۴) پریستلی، ص ۱۸.

5) Rablais Francois

6) Pantagruel

7) Gargantua

مجازات کنند ولی به ایتالیا گریخت. «رابله» را از آن جهت در این قرن خاص معرفی می‌کنیم چون سرچشمه‌ای بود برای نویسنده‌گان و شاعران پس از خود. او به راستی یکی از شخصیت‌های برتر فرانسه به حساب می‌آمد. شخصیتی بود انسان دوست که آثار خود را از طریق لطیفه‌پردازی و شوخ طبعی عرضه می‌داشت و خلاصه توائسته بود تا در روزگار خویش اثرگذار باشد. رابله به رنسانس تعلق داشت. او راهبی بود که پژشک شد و سپس در گیر و دار غوغاهای سیاسی و مذهبی آن روزگار، سرگردان و آواره گردید. آثار او نماینده تفکراتش بود. با همه تکلفی که در شیوه نگارش او وجود داشت ولی به مردم روزگارش امیدواری می‌داد. روح عصر رنسانس را می‌توان در آثار رابله دریافت. بعضی معتقدند که او پروتستانی سرسخت، یک «راسیونالیست»^۱ و یا «اگنوستی سیست» بود که برای فرار^۲ از داغ ارتداد و راضی‌گری نقاب شوخ طبعی و لطیفه‌پردازی بر جهره گذاشته بود.

اما «میشل دو مونتنی»^۳ با «رابله» فرق می‌کرد. او مقاله‌نویسی فرانسوی بود که در سال ۱۵۳۳ در «شاتودومونتنی» به دنیا آمد و در سال ۱۵۹۲ در همانجا دیده از جهان فرو بست. او نیز در رشته حقوق تحصیل می‌کرد. در سال ۱۵۸۰ که پدرش جان سپرد دو مجلد از رسالات خویش را منتشر نمود. مونتنی در واقع کار یک رابط را بین گروه‌های پروتستان و کاتولیک انجام می‌داد. شهرت او در دوره رنسانس به خاطر نوآوری‌ها و شکل‌ها و قالب‌هایی است که به وجود آورده است.

آثار «مونتنی» روزگارهای آغازین رنسانس را منعکس می‌کرد. شاید کار او از «رابله» مشکل‌تر بود. شک مونتنی درباره مرگ و خیلی چیزهای دیگر وضعیتی خاص را برای او رقم می‌زد. طولانی‌ترین رساله او «پوزش خواهی ریموند سبوند» است که با ریشخند همراه است. او کار متعصبان و فرقه‌های پرخاشگر را نقد می‌کرد. پای او در روی زمین بود و خیلی سراغ آسمان‌ها نمی‌رفت. مونتنی با حقیقت و اعتدال پیوند عمیقی دارد. البته نباید فضای ناپسند آن دوره را از نظر دور داشت. تعصب، خرافه‌پرستی، توطئه‌ها، قتل و کشтарها و جنگ‌های داخلی به قدری فضا را برای تنفس تنگ کرده بود که حد و حصر

1) Rationalist

2) Agnosticist، معتقد به این که به وجود خدا یا حقایق نخستین نمی‌توان پی برد.

3) Michel de Montaigne

نداشت. با این وصف می‌توانیم به اهمیت کار مونتنی پی ببریم. حال از فرانسه عبور می‌کنیم و در یک سفر کوتاه به انگلستان سر می‌زنیم، انگلستانی که مهد شکسپیر بود.

شکسپیر و ادبیات ایران

شکسپیر سال ۱۵۶۴ میلادی مطابق با ۹۶۳ هجری قمری در یک خانواده کشاورز به دنیا آمد. پدرش «ژان شکسپیر»^۱ روزگار خوبی داشت ولی فرزند، شاهد سقوط و فقر پدر هم بود. شکسپیر تا دبیرستان در شهر استراتفورد به تحصیل مشغول بود ولی در سیزده سالگی مدرسه را رها کرد تا بتواند کاری کند و از حاصل آن یاور پدر باشد. هجده ساله بود که با دختری روستایی به نام آنا هاتاوی شاتری^۲ ازدواج کرد. در این کار موفق نبود این دختر از شکسپیر هشت سال بزرگ‌تر بود و سه فرزند برای او آورد. در سال ۱۵۸۵ استراتفورد را به اجبار به سوی لندن ترک کرد. در آنجا بود که بازیگر تئاتر شد. او مورد توجه یکی از بزرگان به نام لرد چامبرلن^۳ قرار گرفت. در سال ۱۶۰۳ جزء بازیگرانی بود که مورد عنایت جیمس اول، پادشاه انگلیس قرار گرفت. پس از آن قلم شیرین شکسپیر به کام اهالی لندن حلوات بخشید و خوش درخشید. اشعار و نمایشنامه خود را به نام بزرگان می‌نوشت و هر روز پیش از روز پیش برای خود جا باز می‌کرد. او منظومه موسوم به ونوس و ادونیس^۴ را به نام هانری وریوز نزلی^۵ نوشت. پاره‌ای از اشعارش را به نام ویلیام هربرت^۶ رقم زد. روزگار شکسپیر همچنان رو به صعود بود تا بالاخره در شهر استراتفورد مأوا گرفت و سال ۱۶۱۶ میلادی رخت سوی عالم باقی کشید.

جای پای قصه‌ها و حکایت‌های ایرانی در آثار شکسپیر مشهود است؛ نه چندان که به سادگی بتوان به آن‌ها دست یازید، بلکه از طریق معانی و مفهوم موجود می‌توان پی بردن که شکسپیر مبلغی از آثار خود را با توجه به حکایت‌ها و داستان‌های شرقی تألیف نموده است. از قرن پانزدهم به بعد، پای سفیران فرنگ و سیاحان اروپایی به ایران باز شد. سفیران کشورهای اسپانیا و ایتالیا به دربار پادشاهان تیموری، صفوی و ترکان

۱) پدران او تا قرن چهاردهم میلادی شناخته شده بوده‌اند و در (Warwickshire) اراضی و املاک داشته‌اند. ولی پدرش ژان، در شهر استراتفورد در کنار رود آون (Stratford - on - Avon) مواد پرتوثینی می‌فروخت.

2) Anne Hathaway Shottry

3) Lord Chambelain

4) Venus and Adonis

.(Soulhampton) ۵) Henry Wriothesley، ارل ناحیه‌ای به نام سوتھامپتن

6) William Herbert

آذربایجان سفر می‌کردند. خاطرات و سفرنامه‌های موجود، ایرانیان را به خوبی معرفی می‌کند و طبیعی است که شکسپیر هم توانسته از این راه با شرق و آثار شرقی آشنا شود.

تاجر و نیزی

در این داستان بحثی مطرح می‌شود مبنی بر گرو گذاشتن گوشت بدن مدیون در مقابل وجهی که به داین می‌پردازد. این موضوع به گونه‌های مختلف در بسیاری از کتاب‌های شرقیان آمده است.^۱ انگلستان از افسانه‌های شرقی به حد وفور بهرمند می‌باشد. در میان غنائم ادبی که از این سرزمین پر از افکار و تصورات به دست مأافتاده یکی داستانی است بزرگ که شکسپیر پایه نمایشنامه بی‌نظیر خود را روی آن بنا کرده است و آن همان «حکایت تاجر و نیزی» است. قصه تاجری مسلمان و ریاخواری یهودی در بسیاری از قصه‌های شرقی موجود است. در یکی از آن‌ها که به فارسی است، اختلاط دواحساس عشق و حرص را با هم در قلب آن یهودی بیان می‌کند که چگونه در صدد قتل تاجر مسلمان برآمده، غرامت آن را یک رطل گوشت بدن او قرار می‌دهد، بدان نیت که او را کشته، به وصل زن او برسد.^۲ نخستین باری که بریدن یک رطل از گوشت بدن انسان مطرح می‌شود در یک مجموعه از حکایات شرقی است به نام «دلپاتو»^۳ که در اواخر قرن دوازدهم تألیف شده و در سال ۱۲۲۳ میلادی شخصی به نام هربرت^۴ آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده است. در اوخر قرن سیزدهم هم به زبان انگلیسی نقل شده است.^۵ البته معلوم نیست شکسپیر از کدام یک از این منابع استفاده کرده است، ولی شکی نیست که مجموعه این حکایت‌ها به گونه‌ای بر ذهن و زبان شکسپیر تأثیر گذاشته است. در انگلیس نمی‌توان تاریخ مشخصی را برای رنسانس ارائه نمود. ولی مورخان ادبیات انگلیس پایان عمر چالز^۶ را سرانجام دوره رنسانس می‌دانند. در سال ۱۵۵۸

۱) رک: جزایری، سید نعمت‌الله زهرالربيع، چاپ بمیئی ص ۳۰۷؛ ابوحیان توحیدی، علی بن محمد، البصائر و الذخائر، ج ۱، ص ۱۰۵؛ مینوی، مجتبی، پائزده گفتار، انتشارات توس، ۱۳۶۷، ص ۲۱۰-۱۴۰.

۲) *Sketches of Persia*, VOI. I.P.99.

۳) Dolpatho یا پادشاه هفت حکیم.

۴) Herbert

۵) حکمت، ص ۵.

۶) The Caroline age (1625-1649)

میلادی ملکهٔ ایزابت، تخت‌نشین انگلستان می‌گردد و به تاریخ ۱۶۰۳ میلادی به عالم باقی می‌شتابد. این دوره را «عصر ایزابت»^۱ می‌نامند. ایزابت ملکه‌ای معتدل بود، اما حبیله بسیار در کار می‌کرد. آئینش پروتستان بود و از خون‌ریزی و جنگ پرهیز می‌کرد. ملکهٔ انگلیس ۳۰ سال سلطنت کرد و سال‌ها بود که رنسانس در ایتالیا و فرانسه سایه‌افکن بود. ولی در انگلستان دیر پا گرفت. شاید بدین دلیل که زبان آن هنوز انعطاف لازم و پذیرش کافی را برای شعر و ادبیات نداشت و بسیاری از قالب‌های ادبی خود را از ایتالیا یا از فرانسه عاریه می‌گرفت. دلیل آن هم اشعار «ساری»^۲ و «وایت»^۳ است. این دو شاعر، شعری سست و ابتدایی دارند. کلام آنان نشان می‌دهد که هنوز توانسته‌اند با ترکیبات زبان و ساختارهای آن کنار آیند.

شکسپیر به سومین نسل «اصلاح دینی»^۴ تعلق داشت. پادشاهان «تیودور»^۵ ۱۱۶ سال حکومت کردند که ایزابت بزرگ‌ترین آنان بود. در این روزگار شکسپیر نمایشنامه‌های خود را روی صحنه برد، که با واقعیت ارتباط داشت که نمی‌توانست نظر حکام وقت را تأمین کند. به همین دلیل در ژوئن سال ۱۵۹۹، نمایش کلیهٔ نمایشنامه‌های شکسپیر ممنوع اعلام شد. در آن روزگار تئاترهای لندن تنها جایی بود که مردم می‌توانستند تفسیرهای درست زندگی را دریابند. از آن روزگار تا اکنون گاه تفسیرهای نابجا و زمانی مکتوب‌های به تخیل و حدس و گمان آمیخته دربارهٔ شکسپیر آورده‌اند. پایگاه او جایی است که اگر روزی فرا رسید آثارش را نخوانند و کنار بگذارند، آن روز فرجام حیات ادبی و فرهنگی غرب خواهد بود.

سروانتس^۶ اسپانیا را احاطه می‌کند

در کشمکش‌های دوران رنسانس، اسپانیا جمع اضداد بود. از زندگی‌های شاهانه گرفته و

1) The Elizabethan Age

(۲) Surrey، شاعر انگلیسی و از شخصیت‌های دیوانی روزگار خویش (۱۵۱۷-۱۵۴۷).

(۳) Wyatt، سرتامس وايت، شاعر انگلیس (۱۵۰۳-۱۵۴۲).

(۴) Reformation، انقلاب دینی در اروپای غربی در قرن ۱۶ م که به عنوان نهضتی برای اصلاح مذهب کاتولیک آغاز شد و به نهضت پروتستان انجامید (صاحب، ذیل ماده اصلاح دینی).

(۵) Tudor، تیودورها دیکتاتور و مستبد بودند و نخستین پادشاه این خاندان هنری هفتم (Henry the seven) بود. شکسپیر در نمایشنامه‌های تاریخی خود بدان‌ها اشاره دارد.

6) Cervantes

فقیرنشین‌های تهی دست، از میخانه‌ها و سرخ‌روهای مست تا قدیسان و عارفان الهی و خلاصه طبقات مختلف مردم از هر دست. عصر سروانتس را می‌توان عصر طلایی خواند. این دوره، دورهٔ درام منظوم است، ولی در هر صورت سایه نثر سروانتس بر همهٔ جهان افتاد و اثر بخشید.

دن کیشوت رمانی است مدرن که هزاران رمان به تقلید از آن خلق شده است. شاید یکی از ویژگی‌های داستان این است که بارها برای بجهه‌ها تلخیص شده و توانسته از این طریق تمام افکار کودکان را به خود جلب و عامهٔ مردم را مشتاق مفاهیم خود کند.

* * *

تا اینجا نکاتی را به اجمال آوردیم تا نشانه‌هایی از تأثیر ادبیات اقوام مختلف بر یکدیگر داشته باشیم. بسیاری از رمان‌ها مربوط به جغرافیا یا تاریخ روزگاران خاص و یا جریان‌های سیاسی-اجتماعی است. برای مثال، رمان‌هایی مانند: «عدالت» اثر گالسوورتی^۱ نمایشنامه‌ای است انتقادی از مشکلاتی که سال ۱۹۱۰ میلادی در انگلیس به وجود آمد، نمایش اعتراضی است علیه رفتارهای غیر انسانی در زندان‌ها یا رمان «پدران و پسران» اثر ایوان تورگنیف^۲ که در این رمان پوچگرایی و نهیلیسم قرن ۱۹ روسیه را به باد انتقاد می‌گیرد و نیز رمان «مگی: دختر خیابان‌ها» اثر استفان کرین^۳ که جزو نخستین رمان‌های ناتورالیستی است^۴ که به صورت واقع‌گرایانه به ماجراهای فقر و فقرنشینی در محله‌های پست می‌پردازد.

شک نیست که افسانه‌ها، داستان‌ها و حکایت‌ها می‌توانند مثل پرندگان مهاجر سفر کرده، در ادبیات و فرهنگ اقوام دیگر نفوذ نمایند. اما رمان‌نویسان امروز وظیفه‌شان از رُمان‌نویسان دیروز به مراتب مشکل‌تر است. چرا؟ زیرا طی سال‌های متتمادی آن‌قدر شخصیت‌های گوناگون خلق شده‌اند که دیگر بعید است رمان‌نویس، شخصیتی مثلاً مانند دون‌کیشوت را طراحی کند. از آن گذشته، پیچیدگی‌های زندگی این مجال را به انسان نمی‌دهند تا به طور مثال، رمانی مانند جنگ و صلح تولستوی را بخواند. سامرست موام در کتاب «رمان و داستان کوتاه»^۵ از ده رمان بر جسته به شرح زیر نام می‌برد:

1) John Galsworthy (1867-1933)

2) Ivan Turgenev (1818-1833)

3) Stephen Crane (1871-1900)

4) Naturalist

5) Greate Novelists and their Novels plus the short story from points of view by somerset maughan.

تام جونز Tom Jones، غرور و تعصب Pride and Prejudice، سرخ و سیاه The Red and the Black، بابا گوریو Old Man Goriot، دیوید کاپرفیلد David Copperfield، بلندی‌های بادخیز Weathering Heights، مدام بوواری Madam Bovary، موبی دیک The Brothers، جنگ و صلح War and Peace، برادران کاراماژوف Moby Dick Karamazov.

سامرسست موام فقط نظریه خودش را اعلام کرده، حال آن که از دیدگاه خواننده‌ها ممکن است این تقسیم‌بندی گونه متفاوتی داشته باشد. زیرا موضوع یک داستان باید طوری طراحی شود که نظر انواع خواننده‌گان را جلب کند. شخصیت‌ها در یک داستان باید طوری خلق شوند که خواننده بتواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند. ارتباط شخصیت‌ها در یک رمان از اهمیت زیادی برخوردار است.

ظهور و افول هر شخصیت در رمان باید متعارف و منطقی باشد. شخصیت‌های داستان ممکن است بدیع نباشند، ولی در هر صورت باید شخصیت تکراری هم نباشند. خصوصیات اخلاقی، فکری و روحی هر یک از شخصیت‌ها باید درست و در جای خود ابراز شود. توازن و تعادل بین افراد یک رمان ضروری است. توصیف‌ها باید آنچنان باشد که لازم است. اگر توصیف بیش از حد انتظار خواننده باشد آنگاه از عمق توجه می‌کاهد. یکی از وظایف رمان، سرگرم کردن خواننده، هم‌زادپنداری با کیفیت‌های خوب، احساس غرور و تغییر مثبت در جهت اندیشه است. نیز خواندن هر اثر باید بر اطلاعات خواننده بیفزاید تا عُطلت احساس نشود. رمان نباید در خواننده حالتی از ملال و نامیدی القا کند. یک رمان هیچ گاه نمی‌تواند همه مزایا را یک‌جا داشته باشد. برای مثال اگر رمان دن‌کیشوت اثر سروانتس را مطالعه فرمایید، گاهی روایت‌ها و حرف‌ها خیلی طولانی و کسیل‌کننده است، ولی روی هم‌رفته شاهکار به حساب می‌آید. در هر صورت ممکن است هر خواننده دلایلی را برای مطلوبیت یک رمان بیان کند که با خواننده دیگر متفاوت باشد. با این حال اعتقاد دارم رمان‌هایی که در سطح جهان از معروفیت تام و تمام برخوردارند، ویژگی‌ها و جاذبه‌های فراوانی را همراه داشته‌اند. در کتاب حاضر، خلاصه رمان‌هایی آورده شده که در شمار رمان‌های معروف جهان

^۰ این کتاب به وسیله آقای کاوه دهقان نخستین بار در سال ۱۳۴۶ ترجمه شد و در سال ۱۳۷۲ برای سومین بار توسط انتشارات و آموزشگاه انقلاب اسلامی به چاپ رسید.

است با همان مشخصاتی که قبلًا ذکر آن گذشت. آن‌چه اکنون پیش رو دارید، خلاصه‌ای است از شاهکارهای ادبی جهان. در این زمینه کارشناسان و متخصصانی که در زمینه رمان‌های مختلف کار کرده‌اند رمان‌های مورد توجه خود را با دقت خلاصه نموده‌اند. بدیهی است رمانِ دو هزار صفحه‌ای وقتی در قالب پنج یا شش صفحه خلاصه شود نمی‌تواند همه ظرافت‌های مورد نظر نویسنده را منعکس نماید، ولی در هر صورت تلاش شده است تا پیام اصلی رمان ارائه گردد. طبعاً ترجمه این‌گونه رمان‌ها کار ساده‌ای نیست ولی سعی شده است ترجمه‌ها حتی المقدور مفاهیم کلیدی را به خواننده منتقل نماید. در روزگار حاضر عامهٔ مردم خاصه جوانان نه حوصله خواندن یک رمان قطور را دارند و نه برای این کار وقت صرف می‌کنند. مگر کسانی که در زمینه رمان‌خوانی شیفتگی خاص داشته باشند. به همین دلیل خلاصه شاهکارهای ادبی می‌تواند پنجره‌ای باشد به سوی ادبیات جهانی. اگر مطالب ترجمه شده مورد توجه خواننده‌گان قرار گیرد و آنان بتوانند از این طریق علاقمند شده، به کاملی شاهکارها دست یابند، آن گاه این کار ناچیز توانسته تا حدی اثرگذار باشد و نیت مترجم مصدق پیدا کند. گرچه هیچ انسانی از منقصت بری نیست. به قول مولوی: «جایی که آن کمال است نقصان چه کار دارد؟» با این حال اگر نارسایی‌ها و ضعف‌ها یادآوری شود به یقین فرانظر خواهد آمد و اعمال خواهد شد.

در فرجام سخن از جناب آقای علی‌اصغر علمی که برای انجام این کار از ایجاد هرگونه تسهیلی دریغ نورزید سپاسگزاری می‌کنم. از جناب آقای آفاجانی که به حق در آماده‌سازی کتاب از سرآمدان این فن به شمار می‌رود تشکر می‌کنم. نیز از سرکار خانم نسترن نصرت‌زادگان که در امر ترجمه یاریم داد، از سرکار خانم ستارهٔ ضرغامی که در بازخوانی متون همهٔ سعی و دقت خود را به کار برد از بن دل سپاسگزارم.

خدایا عاقبت محمود گردان

و توفیق از اوست

دوران معمومیت

نوع اثر: رمان

نویسنده: ادیث وارتون^۱ (۱۸۶۲-۱۹۳۷)

طرح: نقد اجتماعی

زمان: اوآخر قرن نوزدهم

مکان: شهر نیویورک

تاریخ نخستین انتشار: ۱۹۲۰

شخصیت‌های اصلی

نیولاند آرچر^۲: یک وکیل جوان

می ولاند^۳: نامزد وی

کنتس الن اُلن‌سکا^۴: دختر عمومی می ولاند

1) Edith Warton 2) Newland Archer 3) May Welland
4) Countess Ellen Olenska

نقد

این رمان یک انتقاد گزنه و در عین حال غیر مستقیم از رسوم پیچیده و مستبدانه جامعه طبقاتی نیویورک در بر دارد. نویسنده اثر، خود طعم رنج‌ها و نابرابری‌ها را چشیده است. ژرف‌نگری روانشناسانه نویسنده در انگیزه‌های موجود و در ورای بازتاب‌های اجتماعی شخصیت‌ها حاکی از توجه صحیح او در داستان است؛ خاصه به شخصیت هنری جیمز. چهارچوب کار، به طور دقیق مشابه روش جیمز می‌باشد. اما شیوه کار ادیث وارتون، گویاًتر و شامل پیچیدگی‌های کمتری است. این اثر، رمانی است با ساختار درست از نویسنده‌ای قوی، که رمز و راز کار را به طور کامل دریافته و بروز آفعال، کنش‌ها و واکنش‌ها در داستان، نتیجهٔ ذاتی شخصیت‌های آن می‌باشد.

داستان

نیولند آرچر، یک وکیل جوان خوش قیافه و شایسته است که می‌ولاند زیبا را نامزد کرده و مطلع شده است که نامزدی آنان در ضیافتی که برای خوش‌آمدگویی به کتسن الن اُلسکا، دختر عمومی می‌ولاند، برگزار می‌شود، اعلام خواهد شد. این پذیرایی از الن، اقدامی جسورانه است که به فدا کردن بسیاری از روابط خویشاوندی ولاندها می‌انجامد، زیرا ازدواج الن با یک کنت بیکاره لهستانی، موقعیت وی را به نحوی که جامعه خشک و متغیر نیویورک مایل است، اصلاح نکرده است. درخواست طلاق وی نیز، باعث ایجاد بدینی نسبت به او شده و بدتر از همه روش بی سرو سامان زندگی او است که با آن‌چه خانواده‌وی از زنی ناموفق در ازدواج انتظار دارند، کاملاً در تعارض است.

در همان میهمانی که نامزدی نیولند آرچر با می‌اعلام می‌شود، آرچر به شدت مجذوب الن می‌شود. هنوز زمان زیادی سپری نشده است که آرچر به بهانه فراهم ساختن اسباب راحتی دختر عمومی نامزدش، به وی سر می‌زنند و برایش گل می‌فرستند... به نظر آرچر، او زنی است که محبت، زیبایی و انتظار یک زندگی کاملاً متفاوت پس از ازدواج را می‌توان از وی توقع داشت.

او به طور ناخودآگاه از الن در مقابل انتقاد سایر افراد از تقاضای طلاق وی، دفاع

می‌کند. او خواهان بر هم زدن نامزدی خود با می‌نیست، با این وجود، مدام به دنبال دلایلی برای توجیه چیزی است که باعث اتحادی عالی در میان سایر افراد طبقه وی است. گاهی در افکارش، زیبایی باوقار می‌و شخصیت موجه اما کسل کننده وی در مقایسه با الن، کم‌رنگ می‌شود.

گرچه بستگان الن در مقابل غریبه‌ها از وزی دفاع می‌کنند، اما با الن گاهی مثل یک رانده شده، برخورد می‌شود. خانواده‌الن، او را کنترل می‌کنند تا از تسليم وی در برابر تمایلات لاآبالی‌گری، نظیر تمایل وی برای اجاره یک خانه در بخشی از شهر که از لحاظ شؤون اجتماعی قابل قبول نیست، جلوگیری کنند. زنان فامیل، او را رقیبی خطرناک می‌پندازند و جولیوس بیوفورت^۱ سنگدل – که عیاشی‌های مخفیانه وی برای همه، از جمله همسرش عیان شده است – توجه ویژه‌ای به او مبذول می‌دارد. آرچر، تنفر عمیقی نسبت به جولیوس بیوفورت احساس می‌کند.

آرچر که متقادع شده در دیدار از الن زیاده‌روی می‌کند، به سنت آگوستین^۲ می‌رود تا می‌را ملاقات کند. زیرا می‌به همراه مادر و پدرش که مبتلا به خودبیمارانگاری است، در آنجا در تعطیلات به سر می‌برند. به رغم خوش‌آمدگویی سرد و رسمی می‌و بی‌اعتنایی ملایم وی نسبت به اظهار عشق آرچر، زیبایی می‌دوباره نوعی دلبستگی نسبت به وی در آرچر برمی‌انگیزد و آرچر از او می‌خواهد که تاریخ عروسی، جلو انداخته شود. می‌و والدینش با این درخواست مخالفت می‌کنند. زیرا در آن صورت، تدارکات مفصل آنان رأس موعد، آماده نخواهد شد.

آرچر به نیویورک بازمی‌گردد. در آنجا به مدد بانوی بزرگ خانواده، خانم منسون مینگات^۳، به مقصود خود دست می‌یابد و تاریخ عروسی به جلو انداخته می‌شود. این خبر از تلگرافی که می‌برای او ارسال می‌کند و درست زمانی که آرچر سعی دارد صمیمیت رابطه خود را با الن بیشتر کند، توسط الن برای وی خوانده می‌شود. آرچر خانه‌الن را ترک می‌کند و تلگرافی نظیر آنچه برای الن ارسال شده، دریافت می‌دارد. زمانی که به خواهرش جنی^۴ می‌گوید که مراسم عروسی ظرف مدت یک ماه برگزار خواهد شد، ناگهان درمی‌یابد که دیگر در مقابل الن و خودش، محافظت خواهد شد.

1) Julius Beaufort

2) St. Augustine

3) Manson Mingott

4) Janey

عروسوی پر زرق و برق و به دنبال آن، ماه عسل مرسوم اروپائیان و پذیرش نقش یک همسر شایسته توسط می خیلی زود آرچر را سرخورده می کند. او درمی یابد که به دام افتاده و آداب و رسوم جامعه وی به کمک بزدلی خودش، مثل یک آیین یکنواخت و بی چون و چرا، او را برای یک زندگی خشک و مقرراتی آماده نموده اند. اما در آرچر به اندازه کافی فهم و بینش موجود هست که وی را از این موضوع، منزجر کند.

آرچر پس از بازگشت به نیویورک به ملاقات الن می رود. بی ثمر بودن کار وی به عنوان یک وکیل تازه کار در یک دفتر حقوقی قدیمی، پرهیزهای ملال آور زندگی اجتماعی وی و زیبایی منفعل می، برای آن بخش از وجود آرچر که وی را از سایر افراد فامیلش متمایز می کند، ارضا کننده نیست.

او به الن پیشنهاد می کند که با هم فرار کنند، اما الن که عاقل و مهربان است، برای وی توضیح می دهد که چنین فراری، دلچسب نخواهد بود و خاطرنشان می نماید که آن دو فقط تا زمانی می توانند به یکدیگر عشق بورزنده که او بر وصال، پاشاری نکند. آرچر می پذیرد و زمانی که به اصرار خانواده الن، به عنوان وکیل و خویشاوندش او را از جدایی از کنت آنسکا منع می کند، بیشتر تسلیم این توصیه الن می شود. الن موافقت می کند و آرچر دوباره خود را به خاطر بزدیلش که وی را به این اقدام واداشت، ملامت می نماید. زمانی که شرکت جولیوس بیوفورت که در قالب معاملات مالی مشکوکی فعالیت می کرد، ورشکست و باعث فلاکت وی و مشتریان اغفال شده اش می شود، خانواده با بحران دیگری مواجه می گردد. این ضربه باعث سکته خانم مینگات پیر می شود و خانواده، گرد او جمع می شوند. او الن را که مورد علاقه وی بود، بر بالین خود فرامی خواند و الن که در واشینگتن دی سی به سر می برد، به خانه خانم مینگات بازگشته، ماندگار می شود. آرچر که الن را از زمانی که وی را از جدایی بازداشته بود، ملاقات نکرده است، دوباره شروع به دیدار وی می کند و نکات واضحی که با شناخت مردانه خود درمی یابد، علاوه بر طرز برشورد سنگین و مظلوم نمایانه می، خبر از عیان شدن صمیمیتیش با الن، در نزد بستگان و دوستان می دهد. با این وجود، عزیمت الن به پاریس پس از شنیدن خبر بارداری می به موضوع خاتمه می دهد. بر همگان آشکار است که می، پیروز شده است و با آرچر مانند یک عیاش توبه کرده رفتار می شود، چنان که گویی شورش گری مغلوب شده است. آرچر با جامعه آشتبی می کند.

سال‌ها سپری می‌شوند. آرچر با گرایش به اصلاحات مدنی، به طور تفکنی به سیاست‌پژوهان لیبرال می‌پیوندد. فرزندانش، ماری و دالاس، به شایستگی تربیت شده‌اند. می‌در سینین پنجاه سالگی آرچر، از دنیا می‌رود. آرچر با اندوهی خالصانه به سوگواری وی می‌نشیند. او ملاحظه می‌کند که جامعه در حال تغییر است و درمی‌یابد که روش قدیمی محافظه‌کارانه با پذیرش و توجیه ابداعات نسل جوان‌تر و آزادی‌خواه‌تر زوال می‌یابد.

روزی پرسش دالاس که در صدد ازدواج بود، به وی تلفن می‌کند و یک تور اروپایی را به عنوان آخرین سفرشان در کنار هم پیشنهاد می‌کند. در پاریس، دالاس نزد پدرش فاش می‌کند که از موضوع النُّنسکا، اطلاع دارد و ترتیب ملاقاتی با الن را در آپارتمان وی داده است. اما هنگامی که به آن‌جا می‌رسند، آرچر پرسش را برای ابلاغ مراتب احترام خود به منزل الن می‌فرستد و خود روی نیمکت پارک می‌نشیند. چنین است فردی احساساتی که تا آخرین لحظه، قادر به اقدام در شرایطی که مستلزم قابلیت‌های عاطفی وی است، نمی‌باشد. او می‌نشیند و به چراغ‌های آپارتمان الن چشم می‌دوzd تا خدمتکاری در بالکن ظاهر می‌شود و کرکره‌ها را می‌بندد. سپس آرچر به آرامی به هتل بازمی‌گردد.

گذشته، گذشته است، به امروز باید اندیشید.